**وجین‌کردن و آفت‌های محصول**

نیمة دوم اردیبهشت زمان مناسب برای وجین اول بود و زنان به شالیزارها (بیجارسر) می‌رفتند و علف‌های هرز را می‌کندند؛ آنگاه پس از چند روز استراحت، نیمه‌های خرداد هنگام وجین دوم یا «دوواره» می‌شد که به دلیل آسانی کار گفته می‌شد کارِ پیرزنان است. بدین‌ترتیب دوره نشاکاری پایان می‌یافت؛ اما لازم بود برنج‌کار روزی دوبار به شالیزار سر بزند تا مزرعه بدون آب نماند.[[1]](#footnote-1)

فاصله زمانی بین نشا تا درو حدود شصت روز بود که پیداشدن آفت‌ها به‌ویژه «بیجاردانه» که «جوش و زخم مزرعه» هم نامیده می‌شد، نگرانی اصلی برنج‌کار در این مدت بود. برنج آفت‌های بسیار دیگری هم داشت، ازجمله باران، تغییرات شدید دما ـ در گیلان بسیار رخ می‌دهد ـ که افسون خشک‌سالی داشت و در دهه نخست قرن بیستم باعث پنج مورد کاهش شدید میزان محصول شد. افزون‌براین یک نوع علف‌ هرز به نام سٌروف[[2]](#footnote-2) و تعداد زیادی حیوان و حشره مانند گنجشک، گراز، لاک‌پشت، آب‌دزدک، شپشک، کرم هزارپا و بید برنج نیز از دشمنان این محصول بودند.[[3]](#footnote-4)

«سیاه‌بهار» یا «گدابهار» اصطلاحی محلی به معنی ماه پُربارن یا مرطوب (شٌروُر یا شیروُر)[[4]](#footnote-5) بود. کشاورزان با توجه به ویژگیِ ابرها می‌توانستند کیفیت محصول خود را پیش‌بینی کنند. ابر سفید نشانه ابریشم خوب، ابر سبز نشانه سبزبودن برنج، ابر زرد نشانه خشک‌سالی و آفت، ابر قرمز نشانه جنگ و سیاه‌بهار هم حاکی از فصل مرطوب با باران شلاقی و گدابهار نشانه اندوه، دوره نیاز و این واقعیت بود که فقر و گدایی در راه است، زیرا به‌طور‌معمول در این فصل عروسی، ساخت یا تعمیر خانه و رفتن به مشهد بیشتر بود.

**آبیاری**

روش‌های آبیاری متفاوت و به میزان منابع آب موجود ـ مخزن، چاه (آب روشن)، باتلاق یا آب‌گل رودخانه ـ بستگی داشتند. روش آبیاری با رودخانه (رودخانه‌آبخور) در شالیزارهای هم‌جوار رودخانه‌ها به کار برده می‌شد. هنگام خشک‌سالی در بستر رودخانه چاه حفر و با ایجاد سد یا منحرف‌کردن رودخانه، آب را هدایت می‌کردند. بیشتر مزرعه‌ها با جویبارهای کوچک یا خال (لاجو، لا) آبیاری می‌شدند که آب را از جویبارهای اصلی مانند آشورخاله، سیاه‌خاله، چمخاله، منحرف می‌کردند. کشاورزانی که نزدیک مرداب‌ها یا برکه‌ها مزرعه داشتند، از روش «آب روشن» استفاده می‌کردند. با بازشدن پشته‌ها (به‌گاه، بریده‌گاه) که قطعه‌های مزرعه‌ها را از هم جدا می‌کردند، آب پس از آبیاری یک قطعه به قطعه دیگر سرازیر و به این‌ترتیب روان می‌شد. قطعه مملو از آب را «فچا»[[5]](#footnote-6)، «فنیش»[[6]](#footnote-7) یا «فرونشست» می‌گفتند.

لازم بود شالیزارها را دست‌کم 8 تا 11 سانتی‌متر آب بگیرد و اگر آب کافی وجود داشت، به‌ویژه در فصل تابستان، ترجیح می‌دادند 18 تا 20 سانتی‌متر آب در آن‌ها رها کنند. گیلان از نظر آبیاری به چهار ناحیه تقسیم می‌شد:

الف. ناحیه تالش که با جویبارهای کوچک اما بی‌شمار آبیاری می‌شد.

ب. ناحیه‌های فومن، شَفت، گسکر و تولم که همگی با آب مخازن آبیاری می‌شدند؛ بااین‌حال از جوی‌های کوچک و چاه‌ها هم بهره‌برداری می‌شد. پَسی‌خان، گزرود و گشت‌رودخان رودخانه‌های این ناحیه‌ها بودند.

پ. ناحیه‌های موازی و لشتِ نشا همچنین بخشی از ناحیه لنجان با آبِ سفیدرود آبیاری می‌شدند.

ت. ناحیه‌های لاهیجان و رانی‌کوه با آب رودخانه‌هایی آبیاری می‌شدند که از کوه‌های دیلمان و سٌمام می‌آمدند.[[7]](#footnote-8)

مزرعه‌های ناحیه «پ» شش‌بار آبیاری می‌شدند: 1) سه روز پس از نشا؛ 2) دَه روز پس از وجین اول؛ 3) دَه روز پس از وجین دوم؛ 4) بیست‌وچهار روز پس از وجین دوم؛ 5) بیست روز پس از آبیاری آخر و 6) هنگامی که خوشه‌ها درون غلاف تشکیل می‌شدند.

از آب باتلاق (سَل)[[8]](#footnote-9) فقط کشاورزانی بهره‌برداری می‌کردند که حق استفاده از آن را داشتند. برف و آبِ باران در این باتلاق‌ها، دریاچه‌ها و برکه‌ها جمع می‌شدند و تابستان هنگام نیاز در آن‌ها خروجی‌هایی ـ استلخ یا همان استخر ـ می‌ساختند و آب را از طریق جوی‌ها به مزرعه‌ها می‌رساندند. مزرعه‌های پست‌تر از آب زهکشی سیراب می‌شدند و مزرعه‌های آخری که از باقی‌مانده این آب سیراب می‌شدند، «فَکال آوخور»[[9]](#footnote-10) می‌نامیدند.

مخازن آب (استلخ یا سَل)[[10]](#footnote-11) را مالکان و جوی و کانال‌های منشعب از آن‌ها را مستأجران می‌ساختند و نگهداری می‌کردند. کشاورزان با کَندن چاله استخرهایی به شکل کمربند می‌ساختند که با ریختن خاکشان به بیرون، مانند سد آب را نگه می‌داشتند. این استخرها عمق چندانی نداشتند؛ اما بعضی از آن‌ها چند صد متر طول داشتند. برای ساخت این‌گونه استخرها بیشتر از چاله‌های طبیعی‌ای استفاده می‌کردندکه آب باران در آن‌ها جمع می‌شد.

کدخدا مسئول پخش آب به نسبت سطح شالیزار هر برنج‌کار بود.

1. [↑](#footnote-ref-1)
2. . Suruf؛ گیاهی که برگ‌هایش شبیه برگ برنج و ممکن است هنگام نشا با گیاه برنج اشتباه گرفته شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. [↑](#footnote-ref-4)
4. . shur(shir)-vur [↑](#footnote-ref-5)
5. . Facha [↑](#footnote-ref-6)
6. . Fanish [↑](#footnote-ref-7)
7. [↑](#footnote-ref-8)
8. . sell [↑](#footnote-ref-9)
9. . Fakal Awkhor [↑](#footnote-ref-10)
10. . در متن اصلیsa نوشته شده است. [↑](#footnote-ref-11)